

شہید سید اسد اللہ محمدی



از تبارِ علی
سلمانہ جامع سرداران و دہشتگردان استان بوشہر

نام پدر	سید کریم
تاریخ تولد	۱۳۳۹/۰۶/۰۷
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۱/۲۳
محل شهادت	عین خوش
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	کادر نیروی انتظامی
شغل	کادر نیرو انتظامی
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	دهقاید

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهید سید اسدالله محمدی فرزند سید عبدالکریم به سال ۱۳۳۹ در روستای دهقاید متولد گردید. پس از دوران کودکی به مدرسه رفت و ضمن تحصیل، در کارگاه های داغ آجریزی جهت تأمین امرار معاش و مخارج مدرسه به کار پرداخت. پس از دوران ابتدایی به علت فقر بیش از حد خانواده از ادامه تحصیل در مدرسه راهنمایی روزانه بازمانده، لذا روزها به کارگری می پرداخت و شب ها به تحصیل ادامه داده تا از این طریق بتواند هرچه بهتر به تأمین معاش خانواده کمک کند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ به خدمت مقدس سربازی رهسپار شد و با شروع جنگ تحمیلی علیه ایران، به سوی جبهه های حق علیه باطل شتافت و مدت ۶ ماه از دوره سربازی را در منطقه سوسنگرد و هویزه به نبرد پرداخت و سرانجام در تاریخ ۱۶/۶/۶۰ خدمت مقدس سربازی را به پایان رسانید. شهید محمدی در تاریخ ۱۷/۱۱/۶۰ به استخدام شهربانی بوشهر در آمد و پس از گذراندن دوره آموزشی از طرف شهربانی در منطقه غرب کشور به نبرد پرداخت و پس از بازگشت مجدداً برای چندمین بار به جبهه حق علیه باطل شتافت. و این بار در تیپ محمد رسول الله(ص) در عملیات والفجر شرکت نموده و در تاریخ ۲۲/۱/۱۳۶۲ به هنگام نبرد در خط مقدم جبهه در منطقه عین خوش به فیض شهادت نائل آمد. که پیکر پاکش پس از ۱۱ سال به وطن بازگشت.

وصیت نامه

با سلام به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) و نائب بر حقش امام خمینی و خانواده شهید پرور و شهدای راه حق که جان خود را در مقابل تیرهای دشمن سپر کرده اند و به لقاءالله پیوستند. اول سخن خود را با امام عزیز شروع می کنم. ای امامای پیر جمارانای کسی که تمام وجود و هستی ات را در راه اسلام و پیشرفت اسلام و انقلاب فدا کردی. جانم فدایت امام.

ای خدا تنها آرزویم این است که تمام عمر مرا بگیری و به عمر امام عزیز بیفزایی و سخنی با رزمندگان اسلام چه آنها که در خط مقدم جبهه هستند و چه در پشت جبهه و یا پادگان های آموزشی، پیام من به برادران عزیز این است که گوش به فرمایشات امام بدهند. که چه خوب می فرماید: بسیج نور چشم من است. و سخنی با ملت شهید پرور ایران دارم. درود بر این ملت که چنین به ندای رهبر عزیزمان لبیک گفتند. درود بر این ملت که چنین فرزندانی را تربیت کردند و به این انقلاب تقدیم نمودند. پیامی که دارم این است که به سخنان رهبر کبیر انقلاب اسلامی گوش فرا داده و فرامین او را مو به مو عمل نمایند. خدایا شهادت را جایگزین مرگم قرار ده که در راه یگانه معبودم و پیام آورت حضرت محمد(ص) باشم. خدایا یاریم کن تا از کسانی باشم که سرمایه وجودشان را به پیشگاه تو تقدیم داشته و ارزش خویش را یافتند. برادران و خواهران! من این راه را با دل و جان و با عشق به الله انتخاب نمودم. من از وقتی که توانستم حماسه کربلا را درک کنم همچنین می گفتم: ای کاش من آن روز در کربلا بودم و حسین(ع) را یاری می نمودم. اما چرا من آن روز نبودم الان که هستم پس باید به یاری حسین زمان خود یعنی خمینی بت شکن بشتابم. از این رو با خود گفتم کشته شدن در راه انقلاب یا اسلامی شدن در راه اسلام است و فضیلت آن کمتر از شهیدان کربلا نیست و بنابراین تصمیم گرفتم در این جنگ تحمیلی شرکت کنم و خدا هم این توفیق را به من داد. برادران! دنیا راهی است که باید طی شود و ماندنی نیست و به پدر و مادر عزیزم! شما سال ها به پای من زحمت کشیدید و خیلی برگردن من حق دارید. اما من نتوانستم جبران کنم. شما مرا به بزرگواری خودتان ببخشید تا در قبر آسوده بخوابم. پدر و مادر شما باید افتخار کنید که چنین فرزندی را تربیت کردید و تقدیم به اسلام نمودید و بعد از من گریه نکنید که دشمنان انقلاب شاد می شوند. شاد باشید همچنان که شادم. برادران و خواهرانم را به مسائل اسلامی بیشتر آشنا کنید تا راه شهیدان را ادامه دهند و اسلام را یاری نمایند.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته ۲۲/۸/۶۱

مصاحبه

شرح زندگی شهید از زبان خانواده:

هر مادری تا فرزندش را به دنیا نیاورده با خاطرات زیادی مواجه است که من هم از این قاعده دور نبودم. قبل از تولد فرزندم خواب دیدم در یک جای سرسبز هستم، در آن صحرا دیدم، یک سید بزرگوار که لباس سبز به تن داشت، در بالای یک طاق که طاق نصرت نام داشت نشسته بود. من خواستم زیر آن طاق عبور کنم که آن سید بزرگوار مرا مورد خطاب قرار داد که مواظب باش هنگامی که خواستی از زیر طاق عبور کنی و رد بشوی آن تاج حضرت محمد(ص) بر سرت گذاشته بر زمین نیافتد. من واقعاً بعد از شهادت فرزندم فهمیدم که خداوند تاجی گرانها بر سرم گذاشته بود.

رفتار و اخلاق شهید:

شهید محمدی خصوصیات اخلاقی بسیار زیادی داشت. تنها چیزی که بارز و آشکار برای همگان بود این بود که نشاط به خصوصی داشت و در اولین برخورد با هر کسی او را مجذوب اخلاق نیکوی خود می ساخت. شهید محمدی هنگامی که خیلی ناراحت می شد لبخندی روی لب هایش نقش می بست که گویای صدق و صفای ایشان بود. گرفتاری دنیا هیچ وقت باعث بی توجهی به کارهای آخرتش نمی شد و شادابی او همیشه دیگران را نیز شاد می کرد و از خصوصیات دیگر وی روحیه شهادت طلبی ایشان بود که در خواب و بیداری شهادت را آرزو می کرد و گریه های نیمه شبش گویای این مدعا بود. مثل کسی که چیز گرانهایی را گم کرده است. همیشه به دنبال گم گشته خویش بود و خود را به هر راهی می زد و از دوستان صمیمی اش می پرسید: آیا من لایق شهادت نیستم و از همه آنها التماس دعا داشت تا برای رسیدن و یافتن گمشده اش او را دعا کنند. تا این که روزی از مادر خود خواست: مادر جان دعای مادر در حق فرزند مستجاب می شود تو نیز ای مادر مهربان در حق من دعا کن تا من گمشده خویش را پیدا کنم و همیشه این دو بیت را زمزمه می کرد:

با درد بسیار چون دواي تو منم در کس منگر که آشنای تو منم

گر بر سر کوی عشق ما گشته شوی کرانه بده که خون بهای تو منم



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران